

دستاوردها و چالش های پیش روی کارزار پشتیبانی از مبارزات مردم ایران

نوشته زیر گام نخستین در بررسی برخی از دستاوردها و دشواری های فعالیت "جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران" در استکهلم است که اندکی پس از وقوع کودتای انتخاباتی در ایران تشکیل شد و در همین مدت کوتاه به یکی از موثرترین نهادهای سازماندهی اعتراضات در خارج از کشور بدل گشت. اعضای این جمع از کنشگران سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در شهر استکهلم با دیدگاههای گوناگون هستند. این افراد گرچه عمدتاً از فعالان حقوق بشر، جمهوری خواه و سکولار به شمار می آیند اما جملگی به صفت فردی حول محورهای حقوق بشری و دفاع از انتخابات آزاد در ایران و اولویت سازماندهی مبارزه علیه دولت کودتا دعوت شده اند و هیچیک به عنوان نماینده گروه سیاسی و یا عقیده خاصی شرکت نکرده اند و غالباً به هیچ گروه سیاسی نیز تعلق ندارند. انتشار این جمع بندی که مبتنی بر برداشت فردی من است نیز نه فقط به قصد بررسی فعالیت های این "جمعیت" در شهر استکهلم، بلکه به قصد برانگیختن دست اندرکاران و نهادهای موجود در دیگر کشورها صورت گرفته است تا آنان نیز با انتشار فعالیت های خود، دیگران را از کم و کیف دستاوردها و چالش های جنبش های همبستگی با مردم ایران در دیگر نقاط جهان باخبر سازند.

الف: دستاوردها

1 جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران در بیش از یکماه از بدو تولد خود تا کنون 6 تظاهرات بزرگ و موثر از چند صد نفره تا چند هزار نفره را با یاری هم میهنان و بویژه جوانان و رادیوهای محلی در شهر استکهلم سازمان داده است. البته پاره ای از مسئولان آن بیش از این نیز در سازماندهی حرکت های اجتماعی گسترده در استکهلم تحت نام "جنبش همبستگی با مردم ایران" نقش داشتند و از جمله در همان هفته اول بعد از کودتای انتخاباتی تظاهرات بزرگ چند هزار نفری در پنجشنبه 18 ژوئن و تظاهرات هزار نفری در شنبه 20 ژوئن را با همان خواست ها سازمان دادند. اما از آن جا که این جمع ترکیب متنوع تری نسبت به "جنبش همبستگی" داشت، تحت نام جمعیت کار خود را آغاز کرد.

2 تظاهرات سازمان داده شده توسط "جمعیت" همواره بر مبنای موضوعی

اجتماعی استوار بوده است. این تظاهرات یا همزمان و همراه با حرکت های گسترده در داخل کشور (نظیر اعتراض علیه مراسم تحلیف ریاست جمهوری احمدی نژاد) بوده و یا مناسبت هایی نظیر گردهمایی وزرای اتحادیه اروپا در استکهلم انگیزه برگزاری چنین مراسمی شده است. به عبارت روشن تر "جمعیت" به جای تظاهرات در خود، پراکنده، تکراری و بی پژواک که نه مورد استقبال جامعه قرار می گیرد و نه ایرانیان مقیم استکهلم به آن رغبتی نشان می دهند، هر بار با ابتکاری جدید و موثر و با تبلیغات گسترده به میدان آمد. امری که قدرت عمل آن را نیز روز به روز افزایش داد.

3 در تظاهرات سازمان یافته توسط "جمعیت"، همواره احزاب سیاسی پارلمانی حاکم و اپوزیسیون و شخصیت های فرهنگی و دانشگاهی سوئدی حضوری برجسته داشته اند. امری که وزن و اهمیت سیاسی این تظاهرات را دو چندان نموده است.

4 مسئولان "جمعیت" هنگام سازماندهی تظاهرات جلسات متعدد و موثری را با وزارت امور خارجه سوئد برگزار کرده و کوشیدند از آن طریق بر تصمیمات سوئد و اتحادیه اروپا در اعمال فشار بر دولت ایران اثر گذاری کنند.

5 گزارشات و مصاحبه های متعددی از فعالیت های جمعیت و تظاهرات ایرانیان در شهر استکهلم در مطبوعات پرتیراژ و اصلی ترین کانال های تلویزیون و رادیویی سوئد بازتاب یافت. امری که احساس موثر بودن در شرکت در این گونه تظاهرات ایجاد کرده است و میل به شرکت در آن را افزایش داده است.

6 نظم این تظاهرات و همکاری مسئولان و جوانان اداره کننده انتظامات تظاهرات با پلیس سوئد در رعایت مقررات، از سوی پلیس کشور تحسین برانگیز ارزیابی شده است که گزارش آن نیز در رسانه ها بازتابی درخور داشت.

7 تظاهرات سازمان یافته توسط "جمعیت"، بیانیه، فراخوان و گزارش های آن و دیگر فعالیت ها همواره به گونه ای گسترده در رسانه های بین المللی فارسی زبان از جمله صدای آمریکا، بی بی سی، رادیو فردا، رادیو فرانسه، صدای آلمان، رادیو زمانه، رادیو پژواک، تلویزیون های کردی روزه لات و نوروز و... از طریق مصاحبه و یا گزارش انتشار یافت و به گوش ایرانیان در داخل و خارج از کشور رسید.

8 گزارشهای این تظاهرات و دیگر فعالیت های جمعیت در سایت های پر بیننده خارج از کشور نظیر ایران امروز، اخبار روز، گویا، عصر نو، روشنگری، پیک ایران و... بازتاب یافت. همچنین سایت های داخل کشور از جمله میزان پرس و سایت های وابسته به جنبش سبز نیز به بازتاب فعالیت های آن پرداختند.

گذشته از آن بسیاری از گزارش های تصویری توسط یوتوب، فیس بوک، توئیتر و... بازتاب یافتند. برای نمونه حدود 20000 نفر از طریق یوتوب از تظاهرات 25 ژولای در شهر استکهلم دیدن کردند.

9 مسئولان "جمعیت" ارتباط مناسبی با دیگر کشورها برقرار کرده و از جمله در همکاری با "اتحاد برای ایران" بر مبنای خط مشی خود برای تظاهرات بین المللی روز 25 ژولای، گسترده ترین تظاهرات خارج از کشور را در استکهلم سازمان دادند.

10 مسئولان "جمعیت" از طریق رادیو های شهر استکهلم، فیس بوک و دیگر وسایل ارتباط جمعی، ارتباط تنگاتنگی با جوانان و دیگر گروه های مردم برقرار کردند و عملاً این گروه به عنوان موثرترین جمع سازمانده تظاهرات همبستگی با مردم ایران در استکهلم و در سوئد شناخته شد که از حمایت مردمی درخوری برخوردار شده است.

11 علی رغم برخوردهای خصمانه این و آن فرد و یا گروه، "جمعیت" تا آنجا که توانست در سالم سازی فضای سیاسی در شهر استکهلم تلاش کرد. از جمله از طریق انعطاف پذیری، خویشتن داری، مداراجویی، پرهیز از درگیری با این و آن و همکاری و یا پشتیبانی از دیگر گروه هایی که اهداف مشابهی داشته و تظاهرات و اکسیون های بسیار ارزشمندی را برگزار کردند. علاوه بر آن "جمعیت" با تلاش در تنش زدایی از طریق گفتگو با دیگر گروه ها و جمعیت های که نظرات متفاوتی داشتند نیز در جهت بهبود وضعیت سیاسی شهر کوشید. لازم به یادآوری است اگر حتی یک مورد فردی هم به نام جمعیت ناخواسته به تنش آفرینی دامن زده باشد، این امر مغایر با سبک کار، اخلاق و منش سیاسی ما است که جدا باید از آن فاصله گرفت. با این همه در پاسخ به تلاش برخی گروه های سیاسی برای حل دشواری امر ائتلاف سیاسی میان خود از طریق "جمعیت"، همواره توضیح داده و میدهم چرا به عنوان نهاد حقوق بشری وظیفه خود را دعوت از گروه های سیاسی ایرانی برای همکاری با یکدیگر نمی دانیم و آنرا امری ضرور و حیاتی می دانیم که خود گروه ها باید در ظرفی دیگر به آن پردازند و نمیتوان و نباید این وظیفه شاق را به گردن "جمعیت" حقوق بشری گذاشت و یا به آن تحمیل کرد.

12 جمعیت همواره بر خصلت فراگروهی و حقوق بشری خود پافشاری کرده است و وظیفه اصلی خود را پشتیبانی از مبارزات مردم ایران قرار داده است.

13 "جمعیت" خصلت پلورالیستی و چند صدایی خود را حفظ کرده و آنرا پاس میدارد. در این "جمعیت" هم هواداران مشی اصلاح طلبی و هم مخالفان کل نظام و حاکمیت دینی در ایران حضور دارند و تفاوت و اشتراک خود را از دیده کسی پنهان نمی سازند.

14 با این همه در کلیه گزارشات، بیانیه ها، قطع نامه ها، دیدارها

و مصاحبه های سخنگویان آن با رسانه ها بر توافقات مشترک مورد توافق تا کنونی جمع پافشاری شده و در عمل نیز رعایت گردیده است. اهم این توافقات عبارت اند از 1. تاکید بر مبارزه مسالمت آمیز و مدنی در مقابله با خشونت دولت حاکم 2. تمرکز فعالیت ها برای اعلام ابطال نتایج انتخابات و برسمیت نشناختن و عقب راندن دولت کودتا و ولی فقیه حامی آن به عنوان مبرمترین وظیفه در لحظه حاضر و تلاش برای جلب پشتیبانی بین المللی از مبارزات مردم ایران برای استقرار دموکراسی در کشور 3. تلاش برای متوقف کردن خشونت دولت ایران علیه شهروندان خویش و آزادی همه دستگیر شدگان حوادث اخیر و کلیه زندانیان سیاسی و کلا اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران و اعزام هیئت بین المللی برای بررسی حوادث اخیر 4 دفاع از آزادی اندیشه، آزادی احزاب و مطبوعات و برگزاری انتخابات آزاد در ایران زیر نظر مراجع بین المللی.

با چنین اهدافی، "جمعیت" نه از جمله گروه های هوادار موسوی و دیگر اصلاح طلبان به شمار می آید و نه میتوان آن را در زمره گروه های مدعی براندازی در خارج از کشور و یا آلترناتیو سازی برای مردم ایران قرار داد. گرچه هم هواداران اصلاحات و هم طرفداران برچیدن کل استبداد دینی در ایران در آن حضور داشته و دارند. 15 برغم وجود تفاوت ها و اختلافاتی که در پروسه کار جمعی (بویژه با ابعادی اینچنین گسترده و در زمانی چنین فشرده همراه با فشار های بیرونی و تفاوت نظرهای درونی) پیش می آید، اما فضای دوستانه و پر شور همکاری بر سر جای خود باقی مانده است. در این جمعیت نه تنها تلاشی در جهت حذف دیگری صورت نگرفته است، بلکه میل به گسترش همکاری و استقبال از نیروهای تازه وارد و به ویژه جوانان بسیار بالا است. امری که در گسترش حمایت مردمی از "جمعیت" آنهم در مدتی کوتاه بسیار نقش داشته است.

ب: دشواری ها و چالشها

با این همه سیر تند حوادث در این 40 روز در ایران که ایرانیان خارج از کشور را نیز با شگفتی روبرو ساخت، درس های بسیاری را به همراه داشت و دشواری ها و چالش های بزرگی را پیش روی ما قرار داده است که در بسیاری از کشورها مشابه یکدیگرند. در زیر به جنبه هایی از این دشواری ها در استکھلم اشاره می شود.

1 نخستین مسئله فقدان رابطه سیستماتیک با دیگر کشورها برای بهره مند شدن از دستاوردهای مبارزاتی و چگونگی حل مشکلاتی است که در محل رخ میدهند اما خصلتی سراسری دارند. برای مثال نحوه همکاری با گروه های سیاسی، آزاد بودن و یا نبودن آوردن پرچم های سرخ و شیر

و خورشید، انتخاب نوع شعارها، تعیین سخنرانان و... تلاش برای هماهنگی این فعالیت ها و بهره مند شدن از آن بی شک قدرت اثربخشی این مبارزات را افزایش میدهد.

2 محدودیت امکانات مالی. "جمعیت" همچون اغلب نهادهای دیگر جز به کمک مالی افراد شرکت کننده در جمع و یا در تظاهرات وابسته نبوده و نیست و هیچ منبع مالی دیگری ندارد. تا کنون ما با اجتناب از دریافت هرنوع کمکی از احزاب و مجامع دیگر کوشیده ایم سلامت و استقلال خود را حفظ کرده و به نظر من این سیاست باید همچنان دنبال شود و گزارش کمک های مالی مردم نیز انتشار یابد. با این وجود باید به سازماندهی موثرتر برای جمع آوری کمک های مالی مردمی برای تداوم کار پرداخت.

3 ضرورت تقسیم کار موثرتر برای اجرای اهداف و فعالیت های پایدارتر "جمعیت" و به ویژه میدان دادن به نیروهای جوان و تازه وارد که با فرهنگ سیاسی و اجتماعی پر از کدورت نسل های پیشین یکسره بیگانه اند و از زبان دمکراتیک تر و ابزارهای تکنولوژی مدرن برای ارتباط گیری با دیگران و فعالیت استفاده می کنند و می توانند ارتباط منظم تری با نسل جوان ایرانیان مهاجر برقرار کنند.

4 ضرورت توجه بیشتر به مبانی کار جمعی در گفتار و کردار. روشن است که فعالیت هایی امروزمین حقوق بشری با مبانی کار احزاب کلاسیک پاک بیگانه است و بر پایه استقلال فردی و ابتکار شخصی استوار است. اما ابراز نظر، کنش و یا روشی که برای بخش دیگری از همراهان مسئله برانگیز باشد، میبایست با تامل جدی همراه باشد. برای نمونه پرسش این جا است که آیا می توان و باید در تظاهرات خارج از کشور تحت هر شرایطی با دادن شعار علیه کل نظام مخالفت کرد؟ آیا باید به هر گونه طرح این شعار در تظاهرات حساسیت نشان داد؟ آیا رعایت اهداف و خواست های ذکر شده در قعطنامه ها و در گزارش ها و در سیاست عمومی کافی نیست؟ و یا آیا باید هرگونه مانعی را در طرح این گونه شعارها برداشت؟ آیا باید از شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" نیز سرباز زد؟ چرا که این شعار فرا رفتن از خواست اصلاح طلبان دینی است و رنگ و بوی کاملاً سکولار دارد و جنبش را دچار تفرقه می نماید؟. من شخصا بر این باورم رعایت عمومی مبانی مشترک روش مناسب تری برای حفظ همبستگی است. هرچند که آن را نباید به یک کلیشه و افسانه بدل ساخت. حتی اگر این جا و آن جا نیز در تظاهرات شعارهایی علیه کل نظام داده شود، نباید آن را تخطئه کرد. آنچه روشن است تصویر عمومی از یک حرکت را مجموعه مشخصات آن تعیین می کند و نه ذکر یک شعار در درون تظاهرات. تا آن جا که به "جمعیت" و فعالیت های آن بر میگردد تصویر عمومی همراه بودن این جمعیت با

شعار های ایران و پرهیز از زنده باد و مرده باد گویی و طرح مطالباتی است که ربطی به جنبش کنونی ندارد. همان طور که پیشتر اشاره شد در لحظه کنونی دولت احمدی نژاد و ولی فقیه میبایست آماج حملات ما باشند و خدشه دار نکردن این تصویر مهم است. اما این بدان معنی نیست که تمامی شعار ها می بایست در چهارچوب خواست اصلاح طلبان خلاصه شوند. برای مثال خواست انتخابات آزاد زبر نظر مراجع بین المللی در هیچ یک از مطالبات اصلاح طلبان عنوان نشده است، اما ما بر آن پافشاری میکنیم. من هرچه قدر که از همسویی اصلاح طلبان با جنبش مردم در برابر بنیادگرایان و ایده حفظ همبستگی و ضرورت پرهیز از ستیزه جویی با یکدیگر دفاع کنم - که میکنم - نمیتوانم شادی خود را از طرح شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" در تظاهرات داخل کشور پنهان کنم و از گسترش آن استقبال نکنم. البته این شعاری است که در باره آن باید بیش تر اندیشید و تبادل نظر کرد و جنبه های مثبت و منفی آن را بررسی نمود. سکولارها یک نیروی گسترده در داخل و خارج از کشورند و نقش مهمی در این مبارزات دارند. پرسش من این جا است که کی و چه زمانی آن ها محقند گوشه های از خواست خود را ولو به طور ضمنی مطرح کنند. شاید پاسخ آن باشد اگر جنبش در موقعیت تعرضی تری قرار گرفت، طرح این شعار موضوعیت می یابد. مشکل این جا است که برخی بر این باورند طرح این شعار اصولاً تندروانه است و همسویی با اصلاح طلبان را به مخاطره می اندازد و یکسره با طرح آن مخالفند. من هم به صراحت می گویم به عنوان یک جمهوری خواه سکولار با نظر آقای موسوی که نباید از قانون اساسی فراتر رفت و باید در چهارچوب "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" پیکار کرد مخالفم و آنرا تلاش برای بازگرداندن جامعه به کلام توتالیتر رهبر پیشین انقلاب میدانم. حال بیان کدامیک از این نظرات به همبستگی جنبش لطمه میزند؟ پیدا کردن بالانسی که هم به دنباله روی ما از رهبران اصلاح طلب منجر نشود و هم همبستگی کنونی را به خطر نیاندازد، امری است که به تامل بیشتر نیازمند است. پاسخ هرچه باشد این تامل دوسویه است. نمیتوان از یکی خواست که مطالبه دیگری را معیار پیکار خود علیه دولت کودتا قرار دهد. آن چه روشن است تاکید بر اشتراکات می بایست نقطه عزیمت نیروهای سکولار تحول خواه و اصلاح طلبان قرار گیرد. اما در تحلیل نهایی تعادل قدرت پاسخ این سؤال را روشن خواهد نمود.

5 بدین ترتیب پرسش این جا است که آیا حقوق بشر میتواند مبنای مشترک چهارچوب کنونی فعالیت قرار گیرد؟ و یا باید در پی گسترش همکاری با دیگر گروه ها بود و یا ما میبایست جایگاه جنبش و نماد سبز را در فعالیت های خود برجسته تر کنیم؟ در استکلام دعوت از

افراد اصلاح طلب برای سخنرانی و یا دعوت از منصور کوشان که در دفاع از جنبش و نماد سبز سخن گفت، نشانه توجه به اهمیت حضور جنبش سبز در فعالیت های ما است. علاوه بر آن من خود دائما بر ضرورت وجود گروه های سبز در "جمعیت" و تظاهرات آن، همکاری با آن ها و تشویق شان به استفاده از رنگ سبز در تظاهراتمان پافشاری کرده ام. همان گونه که دیگر گروه ها را هم تشویق کرده ایم با رنگ های خود در تظاهرات ما حضور یابند و گاه از شخصیت هایی که نگاه بسیار رادیکال تری به حوادث ایران دارند نیز سخنران و یا پیام داشته ایم (نظیر پیام آقای زرافشان در کنار پیام شیرین عبادی در تظاهرات 8 هزار نفری 25 ژوئیه). اما شخصا با ایدئولوژی ساختن از رنگ سبز و یا محدود ساختن جنبش سبز به گرایش اصلاح طلبان دینی مخالفم و بر محتوای رنگین کمان و چند صدایی (پلورالیسم) جنبش در عمل پافشاری میکنم. بگذارید صریحتر بگویم: من حتی با نمادینه کردن رنگ سبز به عنوان رنگ این جنبش هیچ مخالفتی ندارم. به لحاظ جامعه شناختی نیز وجود رنگ واحد نوعی مخالفت خوانی بدون کلام را آشکار می سازد و بسیار اثر بخش است. علاوه بر آن با توجه به آن که من خود سالهاست وقوع یک "انقلاب مخملین" و یا چیزی شبیه آن را در ایران (که البته صادراتی نیست و ربطی هم به کشورهای خارجی ندارد) پیشبینی کرده ام، مضحک است با داشتن رنگ نمادین سبز و یا هر رنگ نمادین دیگر مشکلی داشته باشم. اما تحت هیچ شرایطی نمی پذیرم که خصلت چند صدایی این جنبش و به ویژه خصلت رنگین کمان کارزار پشتیبانی از مبارزات مردم ایران محو شود. پرسش این جا است چگونه می توان وحدت نمادین و کثرت واقعی را بازتاب داد؟ با تاکید بر فعالیت های فراگروهی و حقوق بشری نظیر آن چه تا کنون این "جمعیت" به آن همت ورزیده است؟ یا با ایجاد تشکل سبز؟ و یا ایجاد ائتلاف سیاسی بین گروه های خارج از کشور با جنبش داخل کشور؟ بی تردید هر سه این پروژه ها لازم اند. تشکل های سبز در حال شکل گیری اند. گروه های سیاسی نیز خوب است برای دنباله روی نکردن از حوادث برای هماهنگی خود راه چاره ای بیاندیشند. اما من در لحظه کنونی امر سازماندهی و بسیج عمومی از طریق نخست را دستکم در سطح محلی و سازماندهی تظاهرات موثرتر و فراگیرتر میدانم. با این همه این راه نیز با برخی ابهامات و تناقضات خاص خود روبرو است که در فرصتی دیگر به آن خواهم پرداخت. برای نمونه چگونه میتوان بر خصلت حقوق بشری این حرکت ها و جمعیت ها پافشاری کرد اما از پذیرش نیروهای افراطی چپ و راست در آن سرباز زد؟ از سوی دیگر برای من مثل روز روشن است حضور نیروهای افراطی چپ و راست در درون این تشکل ها اعتبار اجتماعی آن را خدشه دار می سازد و می تواند به حرکت ها

خصلت پوپولیستی بخشد که من شخصا همواره در طول زندگی سیاسی ام از آن گریزان بوده ام. کسانی که سیاست را با ضد رژیم گری یکسان میگیرند از چنین پروژه های پوپولیستی استقبال میکنند. اما من از فعالیت حقوق بشری که جای خود دارد، از سیاست نیز درکی فراتر از ضد رژیم گری دارم. تمرکز بر خواست های اثباتی به جای وحدت بر سر نفی، نه تنها در حوزه های حقوق بشری بلکه در فعالیت سیاسی دمکراتیک نیز، کلیدی است.

6 فعالیت های "جمعیت" و بسیاری از نهادهای مشابه خصلت کاملا اکیونیستی به خود گرفته اند. اما باید بر برگزاری سمینارهای فرهنگی، نظری و کنسرت های هنری نیز تاکید کنیم و برای تبدیل مسئله ایران به دغدغه افکار عمومی جهان تلاش کنیم.

7 تبدیل "جمعیت" و دیگر جمع های مشابه از نهادی یکسره جنبشی به فعالیتی مستمر نیازمند باز سازی آن بر مبنای ساختاری روشن و تعریف شده است. برای آن باید چاره ای جدی اندیشید.

8 برای گسترش همکاری با جامعه ای که در آن بسر میبریم و جلب پشتیبانی مجامع بین المللی حقوق بشری باید برنامه تعرضی تری تدارک دید.

9 مسئله پرچم و پلاکاردهای گروهی و آزاد بودن آن در تظاهرات از مزایا، دشواری ها و تناقضات بسیاری برخوردار است. پیش از این ما با وجود هر نوع پرچمی گروهی در تظاهراتمان مخالفت می کردیم. اما برای احترام به کسانی که به گونه ای دیگر می اندیشند و برای حفظ همبستگی حول خواست های مردم ایران و کاهش تشنج، برای نخستین بار مانعی ایجاد نکردیم تا هم تنش زدایی شود و هم رنگین کمان این جنبش دستکم در درون تظاهرات بازتاب یابد و افراد هم حس نکنند بدون حفظ هویت گروهی خود گرد آمده اند. با این همه نگاه دوباره ای به این سیاست میتواند ما را در اتخاذ روش در خوری که مانع بهره برداری گروهی از آن شود یاری رساند. با این همه به نظر من ممنوع کردن افراد به آوردن پلاکاردهای خود و یا شعارهای خود بر روی باندرول از منظر دمکراتیک چندان اقدام سنجیده ای نیست، گیرم که به لحاظ پراگماتیستی برای مقابله با بهره برداری گروهی قابل توجیه باشد. البته برگزارکنندگان هر تظاهرات خود تعیین میکنند که چه شعارهایی، باندرول هایی، پرچم هایی خواست رسمی تظاهرات است، چه کسانی سخنران هستند و چه گونه می خواهند سن را تزئین دهند و شرکت کنندگان در تظاهرات می بایست به خواست برگزارکنندگان احترام بگذارند. اگر هم با آن مخالفند میتوانند تظاهرات دیگری را خود فراخوان دهند و اجازه ندارند با تحمیل خواست خود به تظاهرات قانونی دیگران، آزادی بیان آن ها را سلب کنند.

10 با این همه روشن است که در تظاهراتی که در دفاع از مردم ایران در خارج از کشور برگزار می شود چه خواهیم و چه نخواهیم گروه های گوناگونی شرکت می کنند که گاه به قصد احترام به حضور آنان باید انعطاف نشان داد. برای مثال "جمعیت" تاکنون از توسل به پلیس برای حفظ نظم خوداری کرده است و با مداراجویی و گاه انعطاف بسیار توانسته است خوشبختانه تظاهرات را حتی با چشم پوشیدن بر رفتارهای نادرست گروه هایی که وقعی به نظم و مقررات نمیگذارند پیش برد. اما میزان انعطاف، استفاده و یا عدم استفاده از پلیس در برابر کسانی که نظم تظاهرات را بر هم می زنند و یا با آوردن بلندگو مایلند شعار های خود را بر دیگران تحمیل کنند و یا پرچم مورد علاقه خود را بر سر مردم و یا حتی بالای سر سن برگزاری برنامه می چرخانند، مسائلی است که عدم پاسخ مناسب به آن اتوریتت تظاهرات و برگزارکنندگان را خدشه دار میکند و به سلب اعتماد مردم میانجامد. علاوه بر این بسیاری این گونه رفتار را بی اعتنایی به حق دمکراتیک و قانونی دیگران در برخورداری از آزادی بیان میدانند و رفتار این گروه ها را به گروه های فشاری تشبیه میکنند که اگر مراسم و یا سخنرانی را باب میل خود نیابند، آن را بر هم میزنند و یا به خود اجازه میدهند شعار خود را بر جمعیت تحمیل کنند و عملاً آزادی دیگران را در ابراز آزادانه نظرات خود سلب میکنند. چنین رفتارهایی موجب گسترش تنش ها، ترس و دلسردی مردم شده و بسیاری اعتماد خود را از دست داده و گریزان می شوند. باید ضمن توضیح این مسائل و عواقب منفی آن که با خانه نشین ساختن مردم مبارزه علیه استبداد حاکم بر ایران را تضعیف میکند به صراحت روشن ساخت مسئولیت برگزاری تظاهرات، شعارهای آن، تزئین سن، بلندگو و دعوت از سخنران یکسره بر عهده برگزارکننده است و برگزارکنندگان محقند برای برقراری نظم، آرامش و حفظ امنیت آن جدی تر از گذشته بر مبنای قانون عمل کنند.

11 گسترش تنش ها در محیط سیاسی پیرامون و بویژه در میان گروه های سیاسی، فضای سیاسی را سنگین تر می کند. این فضا سازی تنها به برخی از گروه های تندرو چپ و یا سلطنت طلب محدود نیست. گاه گروه های معینی که پیشتر پرو سوویت بوده اند و امروز برغم حفظ همان تفکر خود را اصلاح طلب نیز می نامند و یا پشت "جنبش سبز" سنگر گرفته اند متأسفانه در جهت سنگین کردن فضای سیاسی گام برمیدارند و یا در جهت بهبود آن تلاشی نمیکنند. این گروه ها گاه همکاری با کسانی را که مخالف کل حاکمیت دینی هستند زیر سؤال می برند. در استکھلم برخی از آنان فراخوان "جمعیت" و راهپیمایی هزاران نفر ایرانی به سمت سفارت روسیه را محکوم ساختند و یا برخی آنرا حرکتی

در جهت منافع امریکا خواندند. آنان با محلل خواندن "جمعیت" و یا سخنگویان آن که از رنگین کمان بودن حرکت خود دفاع می کنند، و یا متهم کردن آن ها به همکاری با گروه های تندروی چپ و راست سعی می کنند چهره اعتدالی "جمعیت" را خدشه دار سازند. این در حالی است که برخی از گروه های سلطنت طلب و رادیکال چپ، "جمعیت" را اصلاح طلب می خوانند و از این که چرا جمعیت مایل به همکاری با این گروه ها نیست گله می کنند. به نظر من اندیشه تمام خواهی رنگ نمیشناسد و نفس آن با دمکراسی در تضاد است. با این همه ما باید دربرابر کلیه چالش ها و دشواری ها بر گفتگو، موازین دمکراتیک و قانونیت به عنوان تنها میسر ممکن برای بهبود فضای سیاسی تاکید کنیم. ضمن آن که تاکید میکنم انتخاب سیاسی حق هر جمعیت و گروهی است. من شخصا در هم آمیختن فعالیت های فراگیر، حقوق بشری و معطوف به پیوند با جنبش داخل کشور با گروه های سکتاریست، افراطی و به خود و یا به گذشته مشغول را مثبت نمیدانم. به نظر من جنبش داخل ایران رو به آینده دارد و نه گذشته. این می بایست نقطه عزیمت بررسی آرایش سیاسی جامعه و سازماندهی فعالیت های خارج از کشور باشد. اما حق حضور این گروه ها را در تظاهرات نه می توان گرفت و نه طرد آن ها کمکی به گسترش جنبش میکند. اما اگر آن ها مایلند با شعار های خاص خود به میدان بیایند و به نظم تظاهرات گردن نهند بهتر است فکر دیگری برای خود کنند. کسی که با شعار "مرگ بر موسوی" به میدان میاید بهتر است تظاهرات دیگری را سازمان دهد و هواداران خود را جمع کند. اما خود را به کسانی که طور دیگری می اندیشند تحمیل نکند.

در مورد گروه های طرفدار اندیشه سبز نیز با آن که هنوز کم و کیف آن معلوم نیست مایلیم تاکید کنم ما نمی خواهیم آن ها را از خود برانیم. تنها یادآوری میکنیم که پشتیبانی از جنبش داخل کشور از مسیر یکسانی نمیگذرد. هر روشی که بتواند به بسیج جمع گسترده تری برای حمایت از مردم ایران با مضمونی دمکراتیک یاری رساند، باید به آن با دیده مثبت نگریست. ما با تاکید بر روش فراگروهی خود می خواهیم همچنان چتری گسترده در دفاع از جنبش مردم ایران بیافرینیم و یا آن که مکمل و پشتیبان تلاش های دیگران بشویم. ما از تخطئه تلاش های دیگران خوداری میکنیم. اما تا آن جا که به فعالیت های ما برمیگردد بر این باورم که این "جمعیت" تا کنون کارنامه بس درخشانی در این مدت کوتاه از خود برجای گذاشته است. تجربه 40 روزه اخیر در استکھلم نشان داده است که سیاست اجتماعی و معتدل مردم را به صحنه میآورد و امیدوار می سازد. پرسش این جا است که آیا می توانیم با درس آموزی از گذشته و بهبود کار خود به

کارهایمان ادامه دهیم و یا باید در برابر انبوه فشارها، عطای این تلاش‌ها را به لقایش ببخشیم و به کارهای خرد پراکنده اما نه چندان دشوار گذشته ادامه دهیم؟ هرچند پاسخ به این پرسش را در تحلیل نهایی این جنبش ایران و نه اراده ما در خارج از کشور است که روشن خواهد نمود.